

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۴۱ (نمادها)

۹۵/۱۰/۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

مطلب شانزدهم از مطالب عمران شهری، بحث رنگ است. بیان شد که از منابع دینی؛ آیات کریمه قرآن و روایات، استفاده می‌شود که بعضی رنگ‌ها از سایر رنگ‌ها مطلوبیت بیشتری دارند. در رابطه با رنگ‌های سفید و سبز بحث کردیم که مطلوبیتشان از مجموع ادله استفاده می‌شود. در رابطه با رنگ قرمز هم روایات متعددی داریم که در موارد متعدد شیء قرمز رنگ، مطلوبیت شرعی پیدا کرده است. این‌ها را که در کنار هم می‌گذاریم به این دید اجمالی می‌رسیم که از نظر شرع، این رنگ هم، رنگ مطلوبی است. موارد این رنگ را در بحث پیش آوردیم، اختصاراً یکی کاخ یاقوتی قرمز رنگ در بهشت، دیگری درخت یاقوتی قرمز در بهشت و دیگری بنا شدن کعبه بر روی یک سنگ قرمز است. دو مورد دیگر را هم بیان می‌کنیم که مطلوبیت رنگ قرمز از آن‌ها استفاده می‌شود؛ اول اینکه در برخی از روایات در تعریف شهر قم مطلبی وارد شده است و بعد از تعریف از شهر قم به اینکه این شهر، حرم اهل بیت علیهم‌السلام است این گونه وارد شده است که قم هم بر روی بقعه‌ای قرمز رنگ قرار گرفته است.

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ الْفَضْلُ بْنُ غَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ مُقْبِلٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عليه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ حَمَلَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَى كَتِفِهِ الْأَيْمَنِ فَنَظَرْتُ إِلَى بُقْعَةٍ بِأَرْضِ الْجَبَلِ حَمْرَاءَ أَحْسَنَ لَوْنًا مِنَ الزَّعْفَرَانِ وَ أَطْيَبَ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ فَإِذَا فِيهَا شَيْخٌ عَلَى رَأْسِهِ بُرْنُسٌ فَقُلْتُ لِجَبْرِئِيلَ مَا هَذِهِ الْبُقْعَةُ الْحَمْرَاءُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ لَوْنًا مِنَ الزَّعْفَرَانِ وَ أَطْيَبَ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ قَالَ بُقْعَةُ شِيعَتِكَ وَ شِيعَةُ وَصِيكَ عَلَى فَقُلْتُ مَنْ الشَّيْخُ صَاحِبُ الْبُرْنُسِ قَالَ إِبْلِيسُ قُلْتُ فَمَا يَرِيدُ مِنْهُمْ قَالَ يَرِيدُ أَنْ يَصُدَّهُمْ عَنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْفُسْقِ وَ الْفُجُورِ فَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ أَهْوِ بِنَا إِلَيْهِمْ فَأَهْوَى بِنَا إِلَيْهِمْ أَسْرَعَ مِنَ الْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَ الْبَصَرِ اللَّامِحِ فَقُلْتُ فَمَ يَأْمَلُونَ فَشَارَكَ أَعْدَاءَهُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ أَوْلَادِهِمْ وَ نِسَائِهِمْ فَإِنَّ شِيعَتِي وَ شِيعَةَ عَلِيٍّ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ فَسُمِّيَتْ قُمْ»^۱

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی من را به آسمان بردند، جبرئیل من را بر دوش راست خود سوار کرد. چشمم به یک بقعه‌ای در سرزمین جبل افتاد که قرمز رنگ بود؛ رنگش از قرمزی زعفران خوش‌تر و خوش‌بوتر از مشک بود. دیدم پیرمردی که کلاهی هم بر سر دارد در آنجا نشسته است. به جبرئیل

گفتم: این قطعه قرمز رنگ که از زعفران خوش رنگ تر و از مشک خوش بو تر است کجاست؟ جبرئیل پاسخ داد: این بقعه شیعیان تو و شیعیان وصی تو علی است. گفتم: این پیرمرد کلاه به سر کیست؟ گفت: ابلیس است که اینجا نشسته است. گفتم: ابلیس با شیعیان من و علی چه کار دارد؟ گفت: اینجا نشسته که آن‌ها را از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بازدارد - معلوم می‌شود که شیطان همت ویژه‌ای در خصوص شهر قم دارد - و این‌ها را به فسق و فجور فراخواند. به جبرئیل گفتم که من را نزد شیعیانم پایین بیاور. پس جبرئیل به سرعت من را پایین آورد. به ابلیس گفتم: ای ملعون! از اینجا بلند شو و سراغ دشمنان شیعیان ما برو؛ چراکه تو بر شیعیان ما سلطنتی نداری. پس این زمین، «قم» نامیده شد. این هم مورد چهارم بود.

مورد پنجم، بازهم در رابطه با کوه عقیق قرمز است؛ در روایات وارد شده است که کوه عقیق قرمز نخستین کوهی است که به ولایت خدا و رسول و امامان علیهم السلام ایمان آورده است. حالا در اینجا بحثی است که نسبت به خیلی از احادیث دیگر هم مطرح است که معنایش چیست که بعضی بقاع، کافرند و بعضی بقاع مؤمن هستند؟ بدون شک در کره زمین، بقاع خوب و بقاع بد وجود دارد؛ نه تنها بقاع و مکان‌های خوب و بد وجود دارد حتی مساجد هم این چنین هستند. اصلاً بابتی به نام «المساجد الملعونة» وجود دارد؛ در خصوص کوفه روایاتی هست که تعدادی از مساجد آن ملعونه هستند، مساجدی که در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت به این مساجد و اهل آن، لعنت فرستاده است. پس معلوم می‌شود که از این نظر، مکان‌ها متفاوت‌اند.

ظاهراً قدسیت مکان هم از ویژگی‌هایی است که خداوند متعال برای مکان‌ها قائل است. سؤال این است که آیا این ویژگی‌ها ذاتی است یا اکتسابی؟ ظاهراً بعضی از آن‌ها ذاتی است و برخی اکتسابی. اینکه می‌گوییم ذاتی است به این معناست که در تسلسل آفرینش، ترتب وجود دارد؛ خاک حاصلخیز با خاک غیر حاصلخیز متفاوت است. خاکی که منشأ سموم است با خاکی که منشأ هوا و غذای خوب است، متفاوت است. این خود، یک نوع شر و خیری است که از بقعه‌ها برمی‌خیزد. به همین تناسب این شر و خیر از لحاظ معنوی هم وجود دارند؛ یعنی همان‌طور که بعضی از خاک‌ها اثر مادی خوبی و برخی دیگر اثر مادی بد دارند؛ به همین نسبت بعضی از خاک‌ها اثر معنوی خوبی هم دارد. برای مثال مگر در مشعر چه هست که وقتی حاجی شب دهم ذی‌الحجه در آن وارد می‌شود، احساس می‌کند که در جای دیگری به سر می‌برد؟! در اوقاتی که خارج از کشور بودیم، موفق بودیم که هرساله به حج مشرف شویم. یک سال به مدینه که رسیدیم گفتند چند نفر از این خانم‌ها از آمریکا آمده‌اند و می‌خواهند به کاروان شما ملحق شوند. ما هم قبول کردیم. دیدم که وضعیت حجابشان خیلی ناجور است. گفتیم نکنند که بیایند در داخل مجموعه ما یک کار یا رفتاری از آن‌ها سر بزنند که بد باشد. یا احياناً گاهی این‌ها مقید به احکام نبودند و گرفتاری برای همه حاجی‌ها ایجاد می‌کردند، مثلاً یک

کار خلاف احرام انجام می‌دادند یا به موقع طواف نمی‌کردند. بعد مجبور می‌شدیم برای خصوص این‌ها دوباره احکام را از نو اجرا کنیم. شب مشعر شب سختی است؛ چون حاجی‌ها روز قبلش عرفه بودند و معمولاً شب قبل را نخوابیده‌اند و شب مشعر هم فرصت چندانی برای خواب نیست و همه خسته‌اند. ما معمولاً خانم‌ها را شبانه می‌فرستادیم که وقوف اضطراری در مشعر کرده و شبانه رمی می‌کردند، چون رمی جمره عقبه، فردا صبحش به خاطر سیل جمعیت، مقتله و کشتارگاه می‌شد. یا اگر کسی کشته نمی‌شد، سنگی به سر کسی می‌خورد که سرش را زخم می‌کرد؛ بنابراین زنان را شبانه می‌فرستادیم که یک وقوف اضطراری داشته باشند و رمیشان را بکنند. این دو خانم پایشان را در یک کفش کردند که ما از راه دور آمده‌ایم و می‌خواهیم شب را در مشعر بمانیم. گفتیم که شما زن هستید، از مشعر باید پیاده بروید، ماشین نیست، قریب هفت، هشت، ده کیلومتر راه است، خسته می‌شوید، شب نخوابیده‌اید. گفتند نه! این همه راه آمدیم اینجا عبادت کنیم. این‌ها تا صبح نماز خواندند، گریه کردند، عبادت کردند که ما به حال این‌ها غبطه می‌خوردیم. این صحرا صحرایی است که همه را منقلب می‌کند؛ صحرا و دشت است و چیز خاصی در آن نیست و زرق و برقی هم ندارد اما این دشت، دشت دیگری است؛ وقتی انسان در این دشت، حاضر می‌شود، یک حال دیگری می‌یابد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ»^۲

معلوم می‌شود این مشعر الحرام، مکانی است که مکان ذکر است. یعنی طبیعت این مکان، دل‌ها را به ذکر خدا وادار می‌کند و انسان این خصوصیات را در جاهای دیگر نمی‌بیند. حرم امیرالمؤمنین علیه السلام از این نظر ویژگی خاص دارد و مکان ذکر است. انسان وقتی از آن رد می‌شود، حالت گریه به او دست می‌دهد. حرم همه معصومین علیهم السلام هم چنین است، اما حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ویژگی خاصی دارد. اینکه امکان از نظر خصوصیات معنوی متفاوت‌اند از مسلمات است؛ لذا اینکه ارض قم، ارضی است که مورد توجه بوده است مسلم است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل بگوید بیا پایین که بگویم این ابلیس از این مکان بلند شود، این‌ها حقایقی است. همچنین مطلبی که برای کوه عقیق قرمز مطرح شد. در روایت وارد شده است که کوه عقیق قرمز به خدا و رسول و ائمه علیهم السلام ایمان داشته و دارد، یا اولین کوهی است که اعلام ولایت کرده است. حالا اینکه چگونه چنین کرده است را نمی‌دانیم، اما اجمالاً می‌دانیم که زمین‌ها و اراضی از لحاظ حالت معنوی با هم فرق می‌کنند.

در بخشی از روایتی که شیخ صدوق^۱ از وصیت حضرت رسول اکرم^ص به امیرالمؤمنین^ع نقل می‌کند آمده است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْإِسْكَنْدَرَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْقَانِعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْكِنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَازِمِ الْخَزَاعِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى الْجَهَنِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا عَلِيُّ تَخْتَمُ بِالْيَمِينِ تَكُنْ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْمُقَرَّبُونَ قَالَ جَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ قَالَ بِمَا أَتَخْتَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بِالْعَقِيقِ الْأَحْمَرِ فَإِنَّهُ أَقَرُّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِيَّ بِالنَّبُوءَةِ وَلَكَ يَا عَلِيُّ بِالْوَصِيَّةِ وَلَوْلَاكَ بِالْإِمَامَةِ وَلِمُحِبِّكَ بِالْجَنَّةِ وَلِشِيعَةِ وَلَدِكَ بِالْفِرْدَوْسِ»^۳

ای علی! در دست راستت انگشتر بگذار تا از مقربان باشی. گفت: مقربان چه کسانی‌اند؟ رسول خدا^ص فرمود: جبرئیل و میکائیل. گفت: چه انگشتری در دست کنم؟ حضرت پاسخ داد: عقیق قرمز؛ چراکه اولین کوهی است که به وحدانیت خدا و نبوت من و وصی بودن تو و امامت فرزندان و بهشت محبانت و فردوس شیعیانت اقرار کرده است.

به هر حال از مجموعه این روایات استفاده می‌کنیم که اجمالاً رنگ قرمز مطلوبیت شرعی دارد؛ فلذا می‌توانیم استفاده کنیم که این رنگ قرمز، می‌تواند در عمران شهری کاربرد داشته باشد. البته در اینجا باید ذوق به خرج داد.

البته در مورد رنگ قرمز چند مورد هم استثنا شده است؛ مورد اول از موارد استثنا، نماز خواند با لباس قرمز رنگ است؛ نهی شده است که انسان نماز را با لباس قرمز بخواند. در صحیح مالک بن اعین آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ بَرِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ^ع وَ عَلَيْهِ مِلْحَفَةٌ حُمْرَاءُ شَدِيدَةُ الْحُمْرَةِ فَتَبَسَّمْتُ حِينَ دَخَلْتُ فَقَالَ كَأَنِّي أَعْلَمُ لِمَ ضَحِكْتَ ضَحِكْتَ مِنْ هَذَا الثَّوبِ الَّذِي هُوَ عَلَيَّ إِنَّ الثَّقَفِيَّةَ أَكْرَهْتَنِي عَلَيْهِ وَ أَنَا أُحِبُّهَا فَأَكْرَهْتَنِي عَلَى لُبْسِهَا ثُمَّ قَالَ إِنَّا لَا نُصَلِّي فِي هَذَا وَ لَا تَصَلُّوا فِي الْمَشْبَعِ الْمَضْرَجِ قَالَ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ قَدْ طَلَّقَهَا فَقَالَ سَمِعْتُهَا تَبْرَأُ مِنْ عَلِيٍّ^ع فَلَمْ يَسْغِنِي أَنْ أُمْسِكَهَا وَ هِيَ تَبْرَأُ مِنْهُ»^۴

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۵۸

۴. وسائل الشیعة، ج ۴، ص: ۴۶۰

حضرت می فرماید: ما در ملحفه قرمز نماز نمی خوانیم -ملحفه یعنی هر آنچه دور انسان را می پوشاند- و شما هم در رنگ قرمز نماز نخوانید. در رابطه با مشبّع مضرّج هم قبلاً بحث شد.

روایت صحیح دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده است:

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ تَكْرَهُ الصَّلَاةَ فِي الثَّوبِ الْمَصْبُوغِ الْمَشْبَعِ الْمُقَدَّمِ»^۵

[حضرت از نماز خواندن با لباس قرمز کم رنگ تر از ارغوانی نهی کرده است].

در معتبره یزید بن خلیفه هم از امام صادق علیه السلام آمده است:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ الصَّلَاةَ فِي الْمَشْبَعِ بِالْعُصْفَرِ وَالْمُضْرَجِ بِالزَّعْفَرَانِ»^۶

بنابراین؛ نماز خواندن با این رنگ های قرمز با انواعی که دارد اجمالاً مورد نهی قرار گرفته است. ما می توانیم با تنقیه مناط استفاده کنیم که نماز در مکان قرمز رنگ هم کراهت دارد، یعنی از اینکه نباید در لباس چنین خصوصیتی باشد و اگر نماز در لباس قرمز کراهت دارد، نماز خواندن در مکان قرمز رنگ هم کراهت دارد. یا لا اقل احتمالش می رود؛ فلذا در این استفاده ای که ما از روایت می کنیم نسبت به مکان و خصوصاً مساجد، خوب است به احتیاط استحبایی از رنگ قرمز، اجتناب شود. این را می توانیم کم و بیش از روایت استفاده کنیم. و صلی الله علی محمد و آله و سلم

۵. همان، ح ۲

۶. همان، ح ۳